

جهانی دوم پیش از جنگ جهانی اول بود.^۱

چگونگی وقوع جنگ جهانی اول

با حادثه قتل ولیعهد اتریش و او انتقامات توہین آمیز اتریش و مجارستان به صربستان، در ۲۸ زوئیه ۱۹۱۴ م. اتریش به صربستان اعلام جنگ داد و روز بعد بلگراد، مرکز صربستان، را بمباران نمود. روسیه، که خود را حامی اسلام‌ها می‌دانست، در صدد برآمد با همکاری کشورهای فرانسه، انگلیس و ایتالیا از طریق مناکرات سیاسی راه‌حلی برای قضیه پیش آمده پیدا کند، اما نتیجه‌های حاصل نشد.

آلمان در این زمان مستعمرات بسیاری داشت، بنابراین رقبای اروپایی نمی‌توانستند این قدرت استعماری را نادیده بگیرند. این کشور در ۲۹ زوئیه ۱۹۱۴ م. اختار تهدید آمیزی به روسیه داد که در ۱ اوت ۱۹۱۴ م. به اعلام جنگ تبدیل شد، پس از آن در ۳ اوت به فرانسه هم اعلام جنگ داد. این‌تالیا، که تا آن زمان جزء اتحاد ملت بود، اعلام بی‌طرفی نمود. زاین در ۲۳ اوت علیه آلمان و اتریش وارد جنگ شد. سال بعد ایتالیا و بلغارستان در صف کشورهای متخاصم قرار گرفتند. در ۱۹۱۶ م. با ورود پرتغال و رومانی و حکومت موقت یونان در جرگه متفقین، جنگ سراسر اروپا را در بر گرفت و در سال ۱۹۱۷ م. با ورود ایالات متحده امریکا و اکثر ممالک امریکای مرکزی و برزیل، از امریکای جنوبی، و کشورهای سیام و چین، از آسیا، و جمهوری لیبریریا، از افریقا، جنگ عنوان جهانی پیدا کرد.^۲

ایران در بحیوه جنگ جهانی اول

در سال ۱۹۱۴ م. هنوز هشت سال از وقوع انقلاب مشروطیت نگذشته بود و ایران می‌باشد پایه‌های نظام جدید را مستحکم کند، ولی با مسائلی مواجه شد که قدرت‌های بزرگ آن دوره علیه آن تدارک دیده بودند. این دولت‌ها، بالا‌فصله بعد از آغاز عصر مشروطیت، ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کردند و باعث بسیاری از بحران‌های پس از پیروزی مشروطیت شدند. یک سال و اندی پس از اتحاد مجلس شورای ملی، با فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان، محمدعلی‌شاه برای در امان ماندن از خطرهای احتمالی به سفارت روس پناهنده شد و از آنجا از طریق پناهندگی به این کشور، به خارج از کشور رفت. اما بحران‌ها و بحران آفرینی‌ها همچنان ادامه داشت و تلاش شد مشروطیت در قالب قرار گیرد که اهداف ملت ایران از استقلال و آزادی تحقق پیدا نکند. همان طور که در قانون اساسی و متمم آن آمده بود، می‌باشد محور قوانین جاری کشور احکام اسلام می‌بود. این مساله بسیار مهمی بود که طبعاً مانع بسیاری از مداخلات ناروای قدرت‌های بیگانه می‌شد.

در آن روزگار جمیعت ایران حدود ۹ میلیون نفر می‌شد، اما این سرزمین وسیع و بدون وسائل ارتباطی

اعلان بی‌طرفی در جنگ جهانی اول و مقید نبودن قدرت‌های درگیر در جنگ نسبت به آن، موقعیتی ضعیف از ایران به نمایش گذاشت که به اقتضای منافع قدرت‌های استعماری می‌توانست آماج حملات قرار گیرد، اما امروز زمینه‌های داخلی آن تجاوزات از بین رفته است و ایران امروز موقعیتی در خور محاسبه و ملاحظه نزد قدرت‌های بزرگ یافته که مانع از تکرار تجاوزات پیشین گردیده است. مقاله حاضر با این نگرش پوشیده بی‌طرفی ایران را در جنگ جهانی اول بررسی کرده است.

جنگ جهانی اول، آتش افزایی کشورهای اروپایی بود که دیگر ملت‌ها را هم در برگرفت تا جنگ طلبان آسیب کمتری بینند.^۱ جنگ در ایران، که تازه انقلاب مشروطه را پشت سر گذاشته بود، تحولاتی را باعث شد. ایران، با آنکه اعلام بی‌طرفی کرده بود، به اشغال نیروهای مתחاصم درآمد. اشغالگران همان‌ها بودند که امپراتوری عثمانی را قطعه قطعه کردند و از آن فقط ترکیه را بر جای گذاشتند که آرمان آن با قبل از جنگ ۱۸۰ درجه تغییر یافته بود. ایران، که فرسنگ‌ها از اروپا فاصله داشت، تاخوسته و به دلیل موقعیت استراتژیکی عامل تعیین‌کننده جنگ محسوب شد. روسیه و انگلستان، با این نیت که مانع از سنجینی کفه نامتعادل ترازوی قدرت به نفع دشمن خودشان شوند، رسم و آشکارا اصول بی‌طرفی را نقض نمودند و قوای خود را از شمال و جنوب به درون خاک ایران سرازیر کردند و ضایعات و خسارات مالی فراوان و لطمات جانی بسیاری را موجب شدند. در نهایت با انقلاب کمونیستی در روسیه دولت سوراها کوشید با تکیه بر اندیشه کمونیسم ایران را در مدار خود قرار دهد و بریتانیا، پیر استعمار، با تأکید بر خطر رشد بلشویسم سعی کرد از راه انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، زمینه تحت‌الحمایگی ایران را فراهم آورد.^۲ در همین زمان اعلامیه بالغور با این نیت صادر شد که جهان اسلام را با پدیده جدیدی مواجه سازد. با این توطئه شوم ریشه‌ای برای تشکیل اسرائیل گذاشته شد. درواقع در کنار مرزبندی جدیدی که برای کشورهای اسلامی تدارک می‌دیدند تا کشورهای منطقه طی سالیان دراز نتوانند اختلافات ناشی از آن را حل نمایند، مقدمات عامل تخریبی دیگری را هم در فلسطین فراهم ساختند. این دولت‌ها به خوبی می‌دانستند خاورمیانه با تأسیس اسرائیل آرامش نخواهد داشت.^۳

داستان اعلام بی‌طرفی ایران و اشغال از شمال و جنوب در جنگ جهانی دوم به وسیله همان دو کشور مجاور، شوروی و بریتانیا، تجدید شد. ارزش ارتباطی ایران برای سرنوشت جنگ تا به آن پایه بود که به آن پل پیروزی نام دادند. صدمات ایران از جنگ

همیشه دولت‌های زورگو و مت加وز برای اشغال و حضور در سرزمین دیگران بهانه‌هایی دارند و مهم‌ترین بهانه حفظ جان و مال اتباع آن هاست. در بسیاری از موارد، مرگ مشکوک یا حتی خودکشی یک تبعه خود را دلیلی برای حضور قوای خود می‌دانند و گاهی برای پیدا شدن چنین بهانه‌ای به صحنه‌سازی هم دست می‌زنند. وقتی روسیه تزاری درباب حضور و استخدام شوستر امریکایی به ایران اولتیماتوم داد و مجلس با اولتیماتوم او مخالفت نمود، دولت ایران مجلس را تعطیل کرد و اولتیماتوم را پذیرفت، با این حال قوای روسیه آذربایجان را اشغال کردند و با وجود اینکه شوستر اخراج شده بود، چند سال در این منطقه باقی ماندند

جنگ در اروپا بود، ثانیاً اقدام مربوط به روس‌ها بود نه ایران. اما وقتی که دولت عثمانی رسماً وارد جنگ شد و جنگ هم به مرزهای ایران رسید، وضع به گونه‌ای دیگر تفسیر می‌شد. قوای روسیه و عثمانی در مرزهای ایران علیه هم می‌جنگیدند و در این وضعیت وظیفه دولت ایران برای حفظ بی‌طرفی این بود که بیگانگان جنگ‌طلب را از خاک خود خارج کند. تنها راهی که برای کشور در این خصوص وجود داشت راه مذاکرات دیبلماتیک بود، چرا که دولت ایران نمی‌توانست با قدرت نظامی خود روس‌ها و عثمانی‌ها را از ایران دور نماید و از این راه بی‌طرفی خود را ثابت کند. دولت بر بی‌طرفی ایران اصرار داشت و حضور روس‌ها بدون موافقت ایران برای عثمانی حقی ایجاد نمی‌کرد که در ایران جنگ را شروع کند؛ همچنان که روسیه حق نداشت که در این کشور بماند. به هر حال باید حقوق ایران رعایت می‌شد (حقوق و ظایف دولت بی‌طرف نسبت به دول متخاصل در کنوانسیون ۱۳ لاهه ۱۹۰۷ مطرح و معین شده بود).^۶

در ۱۰ ذیقده ۱۹۱۴ م. جنگ جهانی اول شروع شد، ایران وضع استثنایی داشت. پیش از آنکه ایران بی‌طرفی خود را رسماً اعلام کند قوای روسیه به بهانه‌های مختلف به خاک آن تجاوز کردند؛ به عبارت دیگر حدود پنج سال قبل از شروع جنگ جهانی، روسیه تزاری در جهت اجرای مقاصد شوم ناشی از فرارداد ۱۹۰۷ قوای خود را در آذربایجان مستقر ساخته بود و دولت همسایه دیگر ایران، یعنی عثمانی، هم به دلیل بحران داخلی ایران و اساس ضعف حاکمیت چشم طمع به آذربایجان داشت و با اینکه یک کمیسیون مختلف مرزی تشکیل شد، و مرزهای دو کشور را تحدید و تعیین نمود، عثمانی حضور قوای روسیه در آذربایجان را تهدیدی برای خود تلقی کرد و به جای متحد شدن با ایران، تمايلات جاهطلبانه و برتری جویانه خود را دنبال نمود. ضعف حکومت مرکزی ایران این فرصت را به روسیه و عثمانی داده بود که قوای خود را در حدود آذربایجان مرمرک سازند و همین صفات‌آرایی روسیه و عثمانی در مرزهای ایران مانع بود در برای طرفی ایران در جنگ جهانی اول.

طبق حقوق بین‌الملل، کشور بی‌طرف کشوری است که در جنگ و درگیری بین دو یا چند کشور با هیچ کدام از طرفین جنگ سر و کاری نداشته باشد و اقدامی نکند که یک طرف پیروز شود، تقویت گردد یا تضعیف شود. دولت بی‌طرف باید رویکرد بی‌طرفانه و صلح‌طلبانه خود را در قبال دولت‌های درگیر در جنگ نشان دهد. در جنگ جهانی اول دولت ایران مناسبات صلح‌جویانه‌ای با طرفین درگیر داشت. اما حضور قوای اشغالگر روس — که از قبل از شروع جنگ در ایران بودند — قابل بحث است و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا این اقدام روس‌ها مانع بی‌طرفی ایران بود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که در آن زمان این وضع نقض بی‌طرفی از جانب ایران نبود، زیرا: اولاً

امکان نداشت یکپارچگی کامل خود را در شرایطی که بوجود آورده بودند حفظ نماید. در وضعیت حساس آن زمان احمدشاه به عنوان جانشین پدر تبعیدی، که از سلطنت عزل شده بود، در مقام سلطنت قرار گرفت و پس از چند سال، در ۲۷ شعبان ۱۳۲۲ ق. با رسیدن به سن لازم تاج‌گذاری کرد و میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرا (نخست‌وزیر) گشت، البته این شخص خوشام نزد حکومت مقبول بود و قبل از انقلاب مشروطیت و تا سال‌های بسیاری بعد از آن، سران حکومت در مورد منصوب کردن او به مشاغل کلیدی توافق داشتند؛ به گونه‌ای که دهها بار شغل وزارت، وکالت و نخست‌وزیری را عهده‌دار شد (بنا بر روش دوران قاجار، که مشاغل به ارت از پدر به فرزند منتقل می‌شد، وی در طفولیت و نوجوانی هم در اموری مشغول به کار بود).

سرانجام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول

هنگامی که در اوت ۱۹۱۴ م. جنگ جهانی اول شروع شد، ایران وضع استثنایی داشت. پیش از آنکه ایران بی‌طرفی خود را رسماً اعلام کند قوای روسیه به بهانه‌های مختلف به خاک آن تجاوز کردند؛ به عبارت دیگر حدود پنج سال قبل از شروع جنگ جهانی، روسیه تزاری در جهت اجرای مقاصد شوم ناشی از فرارداد ۱۹۰۷ قوای خود را در آذربایجان مستقر ساخته بود و دولت همسایه دیگر ایران، یعنی عثمانی، هم به دلیل بحران داخلی ایران و اساس ضعف حاکمیت چشم طمع به آذربایجان داشت و با اینکه یک کمیسیون مختلف مرزی تشکیل شد، و مرزهای دو کشور را تحدید و تعیین نمود، عثمانی حضور قوای روسیه در آذربایجان را تهدیدی برای خود تلقی کرد و به جای متحد شدن با ایران، تمايلات جاهطلبانه و برتری جویانه خود را دنبال نمود. ضعف حکومت مرکزی ایران این فرصت را به روسیه و عثمانی داده بود که قوای خود را در حدود آذربایجان مرمرک سازند و همین صفات‌آرایی طرفی ایران در جنگ جهانی اول.

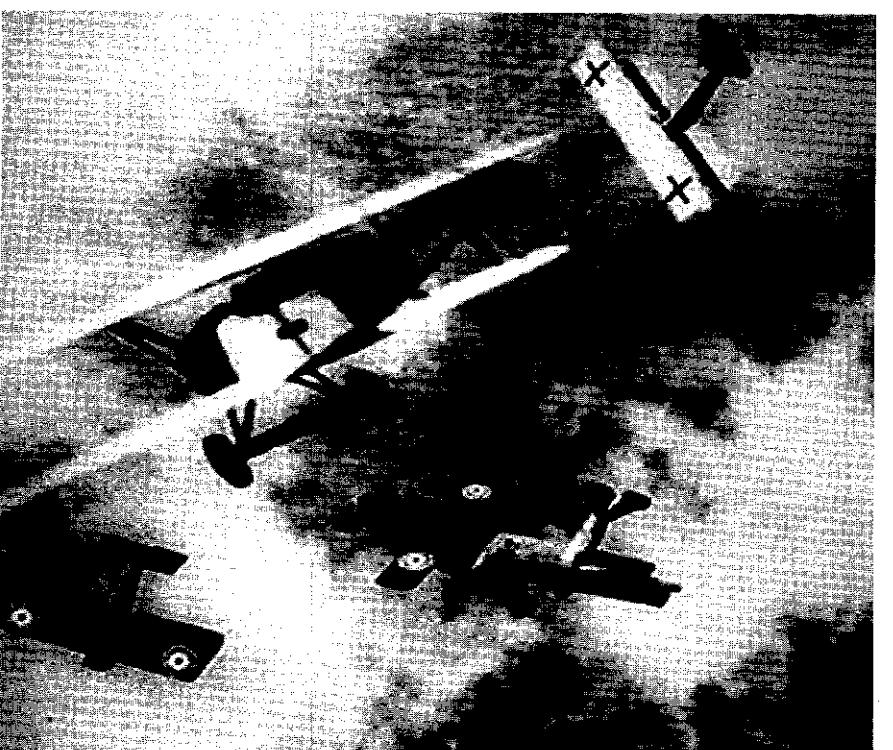
طبق حقوق بین‌الملل، کشور بی‌طرف کشوری است که در جنگ و درگیری بین دو یا چند کشور با هیچ کدام از طرفین جنگ سر و کاری نداشته باشد و اقدامی نکند که یک طرف پیروز شود، تقویت گردد یا تضعیف شود. دولت بی‌طرف باید رویکرد بی‌طرفانه و صلح‌طلبانه خود را در قبال دولت‌های درگیر در جنگ نشان دهد. در جنگ جهانی اول دولت ایران مناسبات صلح‌جویانه‌ای با طرفین درگیر داشت. اما حضور قوای اشغالگر روس — که از قبل از شروع جنگ در ایران بودند — قابل بحث است و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا این اقدام روس‌ها مانع بی‌طرفی ایران بود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که در آن زمان

را اشغال کرده‌اند، فردا اگر فرصت بیایند از ایران و ایرانی اثری نخواهند گذاشت. دولت و ملت باید با هم متحده و برای اسلامیت و دولت خودشان در این مجاهده بزرگ عزم و ثبات کنند تا هم رضای خدا و هم آینده خودشان تامین شود.^{۱۰} در آن زمان، دولت مستوفی‌الملک بدون اخذ امتیازی از طرفین مخاصمه در ۱۲ ذی‌حجه ۱۳۳۲ق / نوامبر ۱۹۱۴م طی فرمانی با امضای شاه رسمای طرفی ایران راعلام کرد^{۱۱} و طی تلگراف‌هایی به کلیه ماموران سیاسی ایران در خارجه و به تمامی سفارتخانه‌های خارجی در ایران موضع بی‌طرفی در عین داشتن روابط حسنہ با تمام دول را مخابره نمود. انگلیسی‌ها هم که ظاهرا بی‌طرفی ایران موافق بودند طی یادداشتی رعایت آن را پذیرفتند!^{۱۲} استاد موجود در بیانگانی وزارت خارجه، که تحقیقات جامعی در مورد آن‌ها انجام شده است، نشان می‌دهد دول مתחاصم برخلاف گفته‌های خود عمل کرده و هیچ‌کدام به اعلام بی‌طرفی احترام نگذاشته‌اند.^{۱۳} شاید شرایط موجود آن‌ها را به این تجاوزات راغب ساخته بود. ایران دارای هیچ ارتش ملی مخصوص به خود نبود؛ گروه افسران معروف به تیپ فرقاً را روسیه تشکیل داده بود، ژاندارمری مشکل از افسران سوئدی بود، عشایر مسلحی که می‌توانستند موثر باشند مستقیماً تابع مقامات مرکزی نبودند، نیروهای پلیس هم تعدادشان کم و از تجهیزات اندکی پرخوردار بودند. روسیه و انگلیس در بخش‌های مهمی از مناطق اقتصادی ویژه ایران دارای موقعیت‌های مهمی بودند. کنسولگری‌ها و هیئت‌های دیپلماتیک آن‌ها با قدرت بسیاری در سیاست ایران، هم در مرکز و هم در سطح محلی، مداخله می‌کردند. آلمانی‌ها و عثمانی‌ها هم در ایران منفلع نبودند. کنسولگری ایران در بادکوبه به نقل از روزنامه فاسی گزارشی به وزارت خارجه ایران فرستاده است که فعالیت عثمانی‌ها و آلمان‌ها را نشان می‌دهد: آنقدر که آلمان‌ها در تبلیغات گناهکارند، عثمانی‌ها نیستند. تحریکات آلمانی‌ها در سر حد ایران و عثمانی و درگیری‌هایی که در آنجا رخ داده است نشان می‌دهد که از ابتدای جنگ مبلغ‌های آلمانی، و عثمانی‌هایی که در ایران سکنی دارند یا آن‌هایی که از عثمانی آمده‌اند همه اخبار کذب و بی‌اساسی مربوط به جنگ انتشار می‌دهند و اغلب آلمان‌ها را پیروز نشان می‌دهند. همه ماموران رسمی آلمان، خصوصاً قسول آلمان در تبریز و ارومیه، کوشش می‌کنند که از قدرت آلمان گرفته‌گویی کنند و اتباع و قوای روس در شمال ایران را به هیجان آورند. قسول روس سعی دارد تبلیغات را خنثی کند از جمله این اخبار بی‌اساس این است که می‌گویند: یک فرد جسور از اهالی قفقاز به بیانه گرفتن ویزا وارد کنسولگری آلمان شده و قسول را با طیانچه تهدید کرده، به طوری که قسول از ترس افتاده و بیهوش شده است و بعداً او را به مریضخانه امریکایی‌ها برده‌اند. انتشار این اخبار کذب اکراد عثمانی را به قتل و غارت رعیت ایرانی وادار نموده؛

اعلان جهاد ملحق شده‌اند و حتی بعضی نیز عملاً شرکت نموده‌اند. ایرانی‌ها در بسیاری از موارد خواستار اخراج روس‌ها و انگلیسی‌ها از ایران بوده‌اند و بگانه قوه منظم ایران، یعنی کافه عشاپر، نیز به اردوی عثمانی پیوسته‌اند و با آن‌ها در میدان جهاد مجاهده می‌کنند. تردیدی نیست چنانچه حکومت مرکزی نیز در حرکات و افعال خود آزاد می‌بود و اقتدار داشت بدون شک به روس و انگلیس اعلان جنگ می‌داد و روسما در مقابله با آن‌ها در دیگری می‌شد، اما از انجایی که قوه و نیروی منظمی ندارد، از جهت مادی و معنوی از اجرای هرگونه حرکتی مذکور است تا جایی که پایتختش نیز در تحت تسلط نیروهای روسی است. پس آن‌هایی که از بی‌طرفی ایران بحث می‌کنند اول باید خودشان آن بی‌طرفی را رعایت کنند؛ یعنی دولت روس باید اول قشون خود را از تبریز، خوی، سلاماس، ارومیه، اردبیل، رشت، تهران و مشهد خارج نموده، بعد رعایت بی‌طرفی را از دیگران مطالبه نمایند. عثمانی هیچ‌گاه به فکر خیال هجوم به ایران و اخلال در استقلال آن نیست، بلکه دولت و ملت عثمانی می‌خواهد ایران قوی و مستقل باشد و دو دولت همسایه مسلمان باید دست به دست یکدیگر بدهند و خود و اسلام را از ازاد سازند. دخول نظامیان عثمانی به اذربایجان تنها برای بیرون کردن روس‌ها از آنجا و احیای استقلال حقیقی ایران است. بدیهی است چنانچه از این طرف تهدیدی برپا نمی‌شد، دخول به اذربایجان لزوم پیدا نمی‌کرد. ایرانیان نباید فراموش کنند آن‌هایی که مجتهد شما را به دار آوریان کرند امروز نقاط مهمه کشور شما

حال قوای روسیه اذربایجان را اشغال کردن و با وجود اینکه شوستر اخراج شده بود، چند سال در این منطقه باقی ماندند. این اقدام روسیه تزاری آشکارا نشان می‌داد که استخدام شوستر امریکایی بهانه‌ای بیش نبوده است. در تاریخ مورد بحث هم در پی تقاضاهای مکرر ایران سرانجام وزیر مختار روس در ۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ق / ۲ نوامبر ۱۹۱۴م طی نامه‌ای همان بهانه‌ها را بادور شد.^{۱۴} همه این مoward به این دلیل اتفاق می‌افتد که بیگانگان ضعف را در قوای کشور احساس می‌نمودند، بنابراین ایران می‌باشد از حیث نظامی چنان قدرتمند می‌بود که بیگانگان طمعکار و زورگو بهانه‌ای برای تجاوز پیدا نکنند (اگر در آن زمان به این دستور قرآنی که «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل» عمل می‌شد، ایران به چنین وضعیتی دچار نمی‌گشت).

رئيس وزرای وقت در جواب وزیر مختار روس نوشت: «بن واقعه به طوری که بیان می‌فرمایید، چون آذربایجان میدان جنگ واقع خواهد شد و ممکن است شدایدی که اهالی آن صفحه طی خواهند کرد به سایر نقاط ایران هم سرایت نماید بیشتر موجب تأسف من است...». روزنامه حقیقت چاپ اسلامبول مدعی است بی‌طرفی ایران واقعی نیست، بلکه این ادعای روس و انگلیس است که خود در درجه اول بی‌طرفی ایران را تفضل کرده‌اند.^{۱۵} این روزنامه نوشت: «ایرانیان به خوبی می‌دانند که شرکت عثمانی‌ها در این جنگ فقط برای منافع عثمانی نیست، بلکه برای استخلاص و استقلال ایران نیز می‌باشد. علماً و مجتهدین ایرانی تماماً به



طرف مقابل اعلام جنگ دهد و در عین حال در اشغال روس و انگلیس تا پایان جنگ بسر برد و دولت دیگری که ملیون و رجال سرشناس ایران آن را تشکیل دادند و حاضر به پیوستن به متفقین تبودند و درواقع دولت در تعیید را شکل دادند. ریاست این دولت بر عهده نظام اسلامخانه مافی بود. آیت‌الله مدرس در این دولت سمت وزارت داشت. تمایل این دولت به عثمانی بود و تلاش می‌کرد که انگلیس‌ها پیروز جنگ نباشند. این دولت قوای مجهزی نداشت؛ مدتی از نیروی زاندارمی بهره می‌گرفت و بالاخره چون سران این دولت تحت تعییب قوای بیگانه بودند، از طریق کرمانشاه از ایران خارج گردیدند و در تمامی سال‌های باقی مانده از جنگ در خارج از ایران فعالیت کردند.

وضعیت ایران پس از جنگ جهانی اول
روسیه و بریتانیا که در دوران جنگ جهانی اول بالاچار ایران را از موضع بی‌طرفی خارج کرده بودند پس از پایان یافتن آن نیز به شیوه‌های تجاوز کارانه همچنان مصالح ملت را نادیده گرفتند. روسیه با انقلاب اکتبر ۱۹۱۹ ظاهرا از امتیازات استعماری به طور موقت انصراف حاصل کرده و در تعییب روس‌های سفید بود و خود را حکومتی انقلابی می‌دانست و ادعای آزادی ملت‌ها را داشت. اما انگلیس به دنبال آن می‌گشت که از فرست جدید استفاده کند و کل ایران را با قرارداد ۱۹۰۷ تחת الحمایه خود سازد. به این ترتیب در خاتمه جنگ و حدت‌نظر قبلی دو قدرت، که در جنگ جهانی به مقابله و تضاد تبدیل شد. اما همین روسیه سوسیالیست در شروع و انتای جنگ جهانی دوم با همان انگلیس سرمایه‌دار استعمار طلب در اشغال ایران به توافق رسید. البته امروز حکایت جمهوری اسلامی حکایت ایران سال ۱۹۲۰ نیست. همان‌طور که مسلمانان عراق امروز با عراق و انقلاب آن در ۱۹۲۰ تفاوت بسیار کرده‌اند.

ایران امروز

امروز مردم ایران با آگاهی و هوشیاری و جنگ به رسمان الهی آن چنان پرقدرت ایستاده‌اند که نه تنها انگلیس و روسیه، بلکه تمامی قدرت‌هایی که در شورای امنیت و خارج آن جمع شده‌اند نمی‌توانند حتی غنی‌سازی اورانیوم را برای مدتی محدود متوقف نمایند. تمام توطئه‌ها و دسیسه‌های قدرت‌های بزرگ در ۲۸ سال گذشته بالآخر ماند. امریکا از ابتدای پیروزی انقلاب با تمام قوا و امکانات و استفاده از همه عوامل بین‌المللی در مقام نایبودی نظام اسلامی برآمده است، اما امروز مردم پنج قاره جهان به خوبی وضع این قدرت متجاوز را ارزیابی می‌کنند. امریکا، که نتوانست از طریق عراق و جنگ تحمیلی هشت‌ساله به نتیجه برسد، در زمان حاکمیت جمهوری خواهان، حکومت همسایگان ایران را در اختیار گرفت تا به نوعی محاصره مستقیم

بی‌طرفی ایران را اعلام داشته بود، به ترتیب در دوران جنگ کابینه میرزا حسن خان مشیرالدوله، میرزا جوادخان سعدالدوله و شاهزاده مجیدمیرزا ای عین‌الدوله زمام امور کشور را به دست لرزان خود گرفتند و هیچ کدام موفق نبودند که بحران ناشی از جنگ جهانی اول را از سر بگذرانند و کشور را از مداخلات باز و حضور قوای بیگانه نجات بخشنند. عین‌الدوله، حاکم معروف دوران استیداد، در این وضعیت و در زمانی که چندان از وقوع انقلاب مشروطیت نگذشته بود، کرسی صدارت را در غیاب مجلس (که به دلیل جنگ تعطیل شده بود) به دست آورد. وی عبدالحسین میرزا فرمانفرما را به وزارت داخله برگزید و چون وی از سیاست مقابله با عثمانی تعیین می‌کرد، قوای مجتمع شده در کرمانشاه با یک ستون از قوای ژنرال عثمانی، حسین رئوف بیک، که با رفتاری تهدیدآمیز و وحشیانه به سوی کرمانشاه در حرکت بودند، در نزدیک کرند به مقابله برخاست. در این درگیری خسارات فراوانی به هر دو طرف (ایران و عثمانی) وارد شد. عده‌ای این واقعه را بر اثر همکاری سلاطین سلاطین اسلامی کشیدند و به کرده‌اند. سرانجام قوای رئوف بیک، فرمانده عثمانی، طبق قراردادی به سرحد ایران و عثمانی عقب‌نشینی کرد. این حادثت باعث شد کابینه عین‌الدوله سقوط کند. پس از او مستوفی‌الممالک مجدداً با اصرار احمدشاه رئیس وزرا شد.

در این دوران تغییرات مهمی در سیاست داخلی و خارجی ایران روی داد با این توضیح با فتوحات آلمان در اروپا و از بین رفتن دولت صربستان راه برلن به سوی شرق باز شد. آلمان‌ها امید بسیار بینا کردند که با سرعت از طریق اسلامبول، بغداد و خلیج فارس به ایران برسند. کمیته‌ای از دموکرات‌های که ریاست آن را سید حسن تقی‌زاده عهددار بود، در آن زمان با آلمان‌ها به توافقانی رسید. احمدشاه هم، که از تهدیدات روس و انگلیس ترس بسیار داشت زیرا گفته بودند که به جای او شعاع‌السلطنه را به سلطنت می‌رسانند در باطن علاقمند به پیروزی آلمان‌ها و عثمانی‌ها بود. زمانی که انگلیسی‌ها و روسها هم از این تمایل شاه آگاه شدند سعی کردند مواضع خود را در ایران محکمتر کنند. اعزام نیروهای تازه از طرف روسها و از طریق از این هدف انگلستان تیرویی دوازده‌هزار نفری در منطقه برای خود ترتیب داده بود، با این حال طی چنگ خرابکاری‌هایی در لوله‌های نفتی انجام شد.

در حالی که اقدامات بیگانه و حادث جنگ یکی بعد از دیگری در شمال، غرب، و جنوب کشور بی‌طرفی ایران را نقض می‌نمود، آلمان‌ها برای تحکیم مواضع خود و تقویت جناح طرفدار، روابط خود را با دموکرات‌ها و ملیون ایران تقویت می‌کردند و قصد داشتند با این نفوذ دولت ایران را اعلیه روس و انگلیس به جنگ وارد کنند. گفته می‌شد تجاوزات عثمانی در غرب کشور از نظر مردم ایران اهمیت نداشت، زیرا آن‌ها عثمانی را خصم انگلیس و روس می‌دانستند؛ مخصوصاً روحانیت شیعه عراق حاضر به تحمل پیشرفت انگلیسی‌ها نبودند و راه آن‌ها را سد کرده بودند.

اوخاع داخلی ایران در جنگ جهانی اول
اوخاع داخلی ایران وضع بحرانی داشت، کابینه‌های ایران ثبات لازم را نداشتند و یکی پس از دیگری سقوط می‌کردند؛ چنان‌که بعد از مستوفی‌الممالک، که

چنان‌که چندین بار بین اکراد و قرقاچهای ایرانی جنگ شده و موجب قتل نفوس، ویرانی، نهب و غارت اموال و موشی گردیده است.^{۱۴} انگلیسی‌ها در نوامبر ۱۹۱۴ م به تدریج نواحی جنوبی ایران و بیندر فاو و بصره را به اشغال درآوردند و با گسترش جنگ در مناطق جنوبی، بی‌طرفی ایران را آشکارا نقض کردند و در همین حال روس‌ها مرتب به تجاوزات خود در آذربایجان ادامه می‌دادند. وزارت امور خارجه به طور مداوم، در مورد نقض بی‌طرفی، با وزرای مختار روس و انگلیس مذاکره می‌کرد، ولی این مذاکرات تیزینه‌های اردوکش شعاع‌السلطنه را نیز روسیه حتی همین‌ها در مطلعی در بر نداشت. وزرای مختار روسیه حتی میانوآب از قوای عثمانی شکست خورد و به حساب ایران و جزء بدھی‌های این دولت قلمداد می‌کرد (ملحوظه نمایید مطلب چقرن مضمک است شعاع‌السلطنه به تحریک روس‌ها علیه ایران جنگ می‌کرد، روسیه هزینه‌های خیانت او را از ایران می‌گرفت). شعاع‌السلطنه سرانجام به اتفاق قوای عثمانی نزدیکی میانوآب از قوای عثمانی شکست خورد و به تبریز عقب‌نشینی کرد و از آنجا به تقلیس متواتری شد و در همانجا درگذشت.^{۱۵}

توسعه فعالیت‌های انگلیس و روسیه در ایران فعالیت ماموران آلمانی را تشید کرد. انگلیسی‌ها در بوشهر و اهواز ماموران آلمانی را بازداشت کردند، که از این میان می‌توان به اسموس و لیستران، کسول آلمان در بوشهر، اشاره کرد، اما اسموس توانست از چنگ انگلیسی‌ها بگیریزد.

امتیاز نفت جنوب ایران در دست انگلستان بود و از همین رو محافظت از مناطق نفتی برای این کشور بسیار اهمیت داشت. از سوی دیگر بریتانیا سعی می‌کرد از سلطه عثمانی بر شیوخ عرب منطقه جلوگیری نماید تا بدین ترتیب مانع از خرابکاری آن‌ها در منطقه شود. با این هدف انگلستان تیرویی دوازده‌هزار نفری در منطقه برای خود ترتیب داده بود، با این حال طی چنگ خرابکاری‌هایی در لوله‌های نفتی انجام شد.

در حالی که اقدامات بیگانه و حادث جنگ یکی بعد از دیگری در شمال، غرب، و جنوب کشور بی‌طرفی ایران را نقض می‌نمود، آلمان‌ها برای تحکیم مواضع خود و تقویت جناح طرفدار، روابط خود را با دموکرات‌ها و ملیون ایران تقویت می‌کردند و قصد داشتند با این نفوذ دولت ایران را اعلیه روس و انگلیس به جنگ وارد کنند. گفته می‌شد تجاوزات عثمانی در غرب کشور از نظر مردم ایران اهمیت نداشت، زیرا آن‌ها عثمانی را خصم انگلیس و روس می‌دانستند؛ مخصوصاً روحانیت شیعه عراق حاضر به تحمل پیشرفت انگلیسی‌ها نبودند و راه آن‌ها را سد کرده بودند.

اسناد موجود در بایگانی وزارت خارجه، که تحقیقات جامعی در مورد آن‌ها انجام شده است، نشان می‌دهد دول متخاصل برخلاف گفته‌های خود عمل کرده و هیچ کدام به اعلام بی‌طرفی احترام نگذاشته‌اند. شاید شرایط موجود آن‌ها به این تجاوزات راغب ساخته بود. ایران دارای هیچ ارتقش ملی مخصوص به خود نبود؛ گروه افسران معروف به تیپ قزاق را رسیمه تشکیل داده بود، ژاندارمری متشكل از افسران سوئدی بود، عشایر مسلحی که می‌توانستند موثر باشند نبودند، نیروهای پلیس هم تعدادشان کم و از تجهیزات اندکی برخوردار بودند

پی‌نوشت‌ها

ایران بگیرد. سوروی انقلابی اعلام کرد دیگر نمی‌خواهد به همسایگان زور بگوید و رویکردی استعماری داشته باشد. قرارداد ۱۹۱۹ میان انگلیس و ایران بر همین مبنای تنظیم و امضا شد. با این قرارداد امور نظامی، اداری، مالی ایران در دست انگلیسی‌ها قرار می‌گرفت؛ درواقع استقلالی برای کشور باقی نمی‌ماند. این قرارداد با اعتراضات همه‌جانبه از داخل و خارج مواجه شد و امکان اجرا پیدا نکرد.

۳— اعلامیه معروف بالقوه در مورد فلسطین و امکان تشکیل یک دولت بهود در خاورمیانه در دوران همین چنگ جهانی با برنامه تدارک دیده شد.

۴— برای ملاحظه جزیات بیشتر مربوط به چنگ جهانی اول و خودشی که در ایران اتفاق افتاد رک: سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ۱

۵— چنگ بین‌المللی اول به صورت دهشتگانترین جنگی که تا آن زمان در تاریخ جهان سابقه نداشت شروع شد. این چنگ به قوانین انسانیت و به حقوق بین‌المللی لطمات شدیدی وارد ساخت. طی درگیری‌ها بعضی از مقررات بین‌المللی مثل احترام به سفرا و نمایندگان سیاسی تا اندمازهای رعایت می‌شد، طرفین چنگ به عهده‌نامه‌های لاهه ۱۸۹۹ خود را مقید می‌دانستند و ادعایی کردند که اصول چنگ را رعایت می‌کنند، اما عملشان هرگز با ادعایشان تطبیق نداشت. اینان بدترین رفتار را با اسرای چنگی و مهمتر از آن با کشورهای بی‌طرف داشتند. انگلستان و فرانسه دریاهای اطراف قلمرو خشکی خود را مقابلاً منطقه چنگی اعلام نمودند و با مین‌گذاری، عبور و مرور کشورهای بی‌طرف را با خطرهای بسیاری مواجه ساختند، حمل و نقل خوار و بار و کالا را برای دشمن خود ممنوع، و برای کشورهای بی‌طرف مشکل نمودند، هرگز قواعد حقوق بین‌الملل را در محاصره دریایی مراعات نکردند. اقدامات خلاف اصول انسانیت و حقوق بین‌الملل به تدریج تشدید شد. ایالات متحده امریکا ابتدا دور از چنگ مانده بود و پیشرفت چنگ را آنچنان می‌دید که امریکا را هم در بر گیرد. در ۷ مه ۱۹۱۵ م. کشتی انگلیس لویزانیا غرق شد و در تیجه‌ی بیش از هزار نفر سرنشیان آن غرق شدند که اکثرشان امریکایی بودند، این مساله و نیز ادامه فعالیت زیردریایی‌ها — که منافع امریکا را به خطر انداخته بود — امریکا را وارد چنگ نمود.

۶— کواتریون ۱۳ لاهه اعلام داشته بود که دولت بی‌طرف نیاید له و علیه یکی از طرفین مخاصمه موضع گیری کند. دولت بی‌طرف باید محدودیت‌های تعجیل شده از جانب طرفین مخاصمه را بپذیرد و تحمل نماید و سرزمنی خود را پایگاه تقویت یک طرف علیه طرف دیگر قرار ندهد. وظایف بی‌طرفی متوجه دولت بی‌طرف است و در مورد اتباع آن کشور صادق نیست. دولت بی‌طرف مکلف نیست احساسات و حتی اقدامات اتباع خود را کنترل کند. طرفین مخاصمه نیز باید به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت بی‌طرف احترام گذارند. نقض حقوق و وظایف بی‌طرفی توسط هر یک از

مبادرت نماید؛ افغانستان و بعد عراق را هدف قرار داد؛ طالبان را که دشمن ایران محسوب می‌شدند، با تخریب و جنگ و آدمکشی در افغانستان ساقط کرد، اما اینک با افغانستان اسلامی مواجه شده است که در آن، جایی برای امریکا نیست و ملت افغانستان هم جز راه دوستی با ملت ایران و مطالبه حقوق خود از استعمارگران نمی‌توانند مطالباتی داشته باشند. در عراق بعد از صدام اکثر شیعیان آزادشده از ریشه با ملت ایران هم داشتند و همراهاند. این دو نقطه‌ای بود که امریکا در محاسبات خود برای تغییر قیافه خاورمیانه در نظر گرفته بود، و این‌ها همگی نشان‌دهنده این است که طرح‌های امریکا برای براندازی نظام جمهوری اسلامی در ایران ناکام مانده است.

۷— اروپا از مدت‌ها قبل برای چنین چنگی خود را آماده کرده بود. قتل ویله‌هاد اتریش بهانه‌ای بود که به اثیار باروت جرقه زد. اروپای استعماری نمی‌توانست به اختلافات خود با مساملت پایان دهد. افزارهای سپیار خطرناک چنگی در این زمان پیدا شد؛ از جمله گاز شیمیایی در انواع گوتاگون که در قسمت‌هایی از آن استفاده شد. بمباران‌های هوایی در این چنگ تخریب‌های وسیعی به بار آورد. در جبهه غرب طی سه سال چنگ هیچ‌یک از دو طرف توانستند از خطوط سنگری خود بیش از چند مایل عقب یا جلو بروند. در جبهه شرق پیش روی اولیه روس‌ها در کاریات و پروس خاوری سرانجام به عملیات طولانی و دفاعی روسیه منجر شد و فقط در تابستان ۱۹۱۶ م. قوای بروسیلوف به تهاجمی در اتریش دست زدند. متفقین غربی برای کمک به روسیه کوشیدند از دریای سیاه راهی به این کشور باز نمایند، اما در تلاش برای تسخیر داردانل و گالیپولی شکست خوردند. در ۱۹۱۷ م. انقلاب روسیه این کشور را از صحنه چنگ دور کرد. در جبهه بالکان صربستان اولین تهاجم اتریش را عقب زد، اما در برابر قوای مشترک آلمان، اتریش و بلغارستان شکست خورد. یک نیروی چندملیتی از راه سالونیک به خطوط بلغارستان رخنه کرد و در اکتبر ۱۹۱۸ م. به دانوب رسید. در جبهه ایتالیا خطوط دفاعی در طول رود ایزوونتو در دو سال و نیم اول چنگ ثابت بود. در خارج از اروپا نبرد در فلسطین و بین‌الهیرین ادامه یافت. مستعمرات افریقایی آلمان به تصرف متفقین درآمد و زاین مستعمرات آلمان در خاور دور را متصرف شد. در اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس چنگ دریایی کوچکی با ناوگان آلمانی روی داد. مهم‌ترین چنگ دریایی آلمان و انگلستان در ساحل ژوتلند بود. استفاده آلمان از زیردریایی سبب وارد آمدن تلفات سنگینی به نیروی دریایی بریتانیا شد. حملات هاویی نیز چنگ را از جبهه‌ها به داخل شهرها کشاند.

۸— با انقلاب روسیه و تحول عظیم در این کشور رقابتی که بین روسیه تزاری و انگلیس در ایران وجود داشت متوقف گردید. انگلیس می‌خواست جای روسیه را هم در

گزارش کارگاری‌های آذربایجان و کردستان را در رعایت نکردن بی‌طرفی برای نه سفارتخانه مقیم تهران و سفارتخانه‌های ایران در لاهه، لندن و بلژیک فرستاد و موارد خلافی را که ماموران متخصص مرتکب شده بودند یادآور شد: الف— تعرض دو نفر از اتباع روس به موسیو لیتن، قنسول آلمان در تبریز؛ ب— تعرض به موسیو فون هندیک، نایب سفارت آلمان در بانک استقراضی شعبه همدان، توسط یک نفر ارمنی؛ ج— زخمی کردن تاجر آلمانی در مشهد در حجره‌اش به وسیله سالادات روس که به مرگ وی منجر شده است؛ د— دستور قنسول روس در تبریز به قنسول آلمان مبنی بر اینکه بهتر است اتباع آلمان از آذربایجان خارج شوند؛ ه— موارد دیگری که به اتباع آلمان و اتریش تعرض شده است.

در ادامه این مراسله چنین آورده شده بود: آلمانی‌ها هم مصمم شده‌اند علیه متفقین، مخصوصاً بریتانیا، گروههایی تشکیل بدهند. اینان برآن اند که اهالی شرق ایران را برانگیزند تا مانع انگلیس را در افغانستان و هندوستان در خطر قرار دهند، همچنین ایلات و عشایر جنوب از جمله دشتی‌ها، تنگستانی‌ها، دالکی‌ها، برآزانی‌ها، بویراحمدی‌ها و چاکوتاهی‌ها را علیه انگلیسی‌ها بشورانند.

۱۴— شاعر سلطنه، فرزند مظفرالدین شاه، در زمان سلطنت برادرش، محمدعلی شاه، حاکم فارس بود و چون محمدعلی شاه از سلطنت خلع، و به خارج تبعید گردید، وی با حمایت قوای روسیه و قوایی که خود تدارک دیده بود به جنگ با نیروهای دولت مرکزی اقدام کرد، اما سرانجام شکست خورد. در جنگ جهانی اول و هنگامی که روس‌ها بخشی از کشور را اشغال کرده بودند احمدشاه در صدد برآمد تهران را ترک کند. در تاریخ آئمده است که نیمه شب مستوفی، رئیس وزراء، به حضور احمدشاه رسید و چنین گزارش داد: «... به سفر احاطه‌شان گردید شاه تصمیم دارد اگر قشون وارد شود محل اقامات خود را در اصفهان تشکیل دهد، سفر انگلیس گفت: چیز مهمی نیست، ما فردا شاعر سلطنه را برای امر سلطنت انتخاب کنیم». ملاحظه نمایید وضع ایران را وضع شاه را! و وضع مداخله انگلیس را که با صراحت در مورد تغییر و تبدیل شاه سخن می‌گوید.

۱۵— دولت عثمانی در آن زمان ظاهرا قدرت اسلامی آن عصر بود و خلافت اسلامی را عهدهدار بود و به سهم خود تبلیغاتی علیه روس و انگلیس داشت چون در کنار آلمان‌ها قرار گرفته بود و مخالف اجتماعی عثمانی علاقه‌مند بودند که ایران از بی‌طرفی منصرف شود و با کسانی که مرکزیت اسلامی را هدف داده‌اند وارد جنگ شود در این زمان به علت توسعه درگیری‌ها آلمانی‌ها مصمم بودند اقدامات خود را علیه متفقین و سمعت بخشند و مخصوصاً گروههای را برانگیزند تا از شرق ایران به افغانستان و هندوستان اعزام گرددند و آن مناطق را علیه انگلیس بشورانند همچنین در صدد برآمدن ایلات و عشایر جنوب ایران مثل دشتی‌ها، تنگستانی‌ها و دیگران را علیه انگلیسی‌ها به اقدام وادار نمایند.

که در تهران موجود است از طرف صاحب منصبان و کاماندوهای روسی اداره می‌شود بنابراین اظهار روس‌ها دریاب بی‌طرفی و استقلال ایران آیا بی‌حیایی نیست؟»

۱۰— بعضی از مطالب روزنامه حقیقت، چاپ اسلامبول، واقعیت دارد، ولی تمام آن درست نیست؛ مثلاً: در مورد تجاوزات روسیه واقع را می‌گوید، ولی دریاب عثمانی مطالب آن با واقعیت مطابق نیست. موارد مزاحمت عثمانی در مرزهای ایران و نسبت به اتباع آن بسیار زیاد می‌باشد و این نشان دهنده نادرست بودن مطالب این روزنامه است. جراید چاپ دولت عثمانی از وحدت با ایران سخن می‌گفتند، ولی دولت عثمانی، برخلاف مطالب مطبوعات، هیچ‌گونه اقدامی در جهت تزدیکی با ایران انجام نمی‌داد. در اوضاع و احوال آن زمان مرکز خلافت ادعایی اسلامی، که امیراتوری عثمانی بود، با وضع حکومتی که داشت و دور بودن از اجرای اصول اسلامی در داخل و پذیرفتن بعضی تحمیلات خارجی، مثل کاپیتولامپیون و وسعت گرفتن آن، به تجزیه و سقوط محکوم بود؛ کما اینکه پس از مدتی چنین نتیجه‌های حاصل شد و از آن میان ترکیه‌ای به وجود آمد که رسمًا مکلف و موظف بود که از اسلام جدا بماند.

۱۱— متن فرمان بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول به این شرح اعلام شد: «نظر به اینکه در این اوقات متأسفانه بین دول اروپ ناشره جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه به حدود مملکت ما نزدیک شود و نظر به اینکه روابط ودادیه ما بحمدالله با دول متحاصمه برقرار است، برای اینکه عموم اهالی از نیات مقدسه ما در حفظ و حیات این روابط حسته از حدود به دول متحاربه مطلع باشند امروز مقرر می‌فرماییم که جناب اشرف رئیس‌الوزراء فرمان ملوکانه را به فرمانفرمایان و حکام و مامورین دولت ابلاغ دارند که دول متحاربه مطلع باشند امروز حقوق بین‌الملل بوده است...

ایران بی‌طرف است؟ در صورتی که تمام آذربایجان زیر پای مذلت عساکر روسی است، ایران بی‌طرف است در صورتی که مشهد رضاع (بمبازان شده و حالا هم از حضور روسها در آنجا مضری است). ایران بی‌طرف است؟ در صورتی که سواحل ایران در خلیج فارس فعلاً تحت حاکمیت انگلیس است، ایران بی‌طرف است؟ در حالی که در ۱۹۰۷ روس و انگلیس ایران را به منطقه نفوذ تقسیم کرده‌اند. همه چیز در دست روس و انگلیس است و حکومت به یک قدم و یک حرکت آزادانه‌ای مالک نیست و عبارت بی‌طرفی صورت ظاهری است. مثلاً چهار سال قبل دولت ایران برای تنظیم مالیه خود با تصویب روس و انگلیس مورگان نام، متخصص امریکایی، را جلب کرد. اتفاقاً این آدم صاحب وجدان شروع به کار کرد و نخواست آلت دست روس و انگلیس بشود. امور مالیه ایران را به منفعت خود ایران شروع به اصلاح کرد. بالاگهله دولت روس عزل و طرد مورگان را طلب کرد که بالآخره حکومت مجبور شد از این آدم صادر صرف‌نظر نماید.» همین روزنامه توشیت: «ایران را از داشتن هرگونه قوای منظم و مرتب محروم نمودند، به طوری که امروزه دولت ایران... مالک هیچ‌گونه قوایی نمی‌باشد. شهرهای مهم ایران از قبیل تبریز، خوی، سلماس، ارومیه، رشت و مشهد تماماً تحت اشغال نظامی روس‌هاست و حتی چند دسته قشون بومی هم

متخاصمان، از یک سو، و دولت بی‌طرف، از سوی دیگر، نفس حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شود و طرف صدمه دیده می‌تواند به عکس العمل مناسب اقدام نماید. رک:

A Manual of International Law, Gorge sch wareenberger, London Stevens and sans limited, 1979, P. 93

۷— استاد بایگانی وزارت خارجه، مراسله شماره ۳۱۶۷/۲۹۸۹ مورخ ۱۲ ذی‌قعده ۱۳۳۲— متن نامه وزیر مختار روس چنین است: «از پتروگراد به من امر تلگرافی رسیده است به دولت ایران اطلاع بدhem اگرچه عثمانی‌ها به دو سه نقطه خاک روسیه حمله برده‌اند، اما رسماً اعلان جنگ نشده و مذاکرات فیما بین پتروگراد و اسلامبول در جریان است، اما در صورت اعلان جنگ دولت روس مجبوراً برای حفظ قفقاز، در حدود آذربایجان به بعضی عملیات نظامی اقدام خواهد کرد، اما از آنجا که دولت روس قصدی بر ضد دولت ایران ندارد و در خیال توسعه خاک و ضمیمه کردن آذربایجان به روسیه نیست، اولیای دولت ایران نباید این اقدامات را بر ضد خود تصویر کنند و جون به من امر شده بود که این مطلب را فوراً به اطلاع اولیای دولت پرسانم این است که منتظر نشدم که کتابی به استحضار دولت ایران برسانم.»

۹— مقارن همین اوضاع و احوال روزنامه حقیقت چاپ اسلامبول طی مقاله‌ای با عنوان بی‌طرفی ایران نوشته: «دولت روس و انگلیس هنوز در باب بی‌طرفی ایران مناکره و مباحثه می‌کنند، گویا ایران یک دولت مستقل و بی‌طرف بوده و دخول عساکر عثمانی از حدود آذربایجان حرکتی برخلاف حقوق بین‌الملل بوده است... ایران بی‌طرف است؟ در صورتی که تمام آذربایجان زیر پای مذلت عساکر روسی است، ایران بی‌طرف است در صورتی که مشهد رضاع (بمبازان شده و حالا هم از حضور روسها در آنجا مضری است). ایران بی‌طرف است؟ در صورتی که سواحل ایران در خلیج فارس فعلاً تحت حاکمیت انگلیس است، ایران بی‌طرف است در حالی که در ۱۹۰۷ روس و انگلیس ایران را به منطقه نفوذ تقسیم کرده‌اند. همه چیز در دست روس و انگلیس است و حکومت به یک قدم و یک حرکت آزادانه‌ای مالک نیست و عبارت بی‌طرفی صورت ظاهری است. مثلاً چهار سال قبل دولت ایران برای تنظیم مالیه خود با تصویب روس و انگلیس مورگان نام، متخصص امریکایی، را جلب کرد. اتفاقاً این آدم صاحب وجدان شروع به کار کرد و نخواست آلت دست روس و انگلیس بشود. امور مالیه ایران را به منفعت خود ایران شروع به اصلاح کرد. بالاگهله دولت روس عزل و طرد مورگان را طلب کرد که بالآخره حکومت مجبور شد از این آدم صادر صرف‌نظر نماید.» همین روزنامه توشیت: «ایران را از داشتن هرگونه قوای منظم و مرتب محروم نمودند، به طوری که امروزه دولت ایران... مالک هیچ‌گونه قوایی نمی‌باشد. شهرهای مهم ایران از قبیل تبریز، خوی، سلماس، ارومیه، رشت و مشهد تماماً تحت اشغال نظامی روس‌هاست و حتی چند دسته قشون بومی هم